

# باز هم شبه‌عرفان

محمد رضا توکلی صابری



مدعی کشف سایمنتولوژی است. نظریات ایشان در کتاب *انسان از منظری دیگر* منتشر شده است و همچنین در مقالاتی در توصیف نظریات وی در نشریه طب کل نگر آمده است. علاوه بر آن، در ویدئوهای سخنرانی ایشان نیز همین مطالب بسط و شرح داده شده است.

کتاب *انسان از منظری دیگر* شامل چهار فصل است. در فصل اول، نویسنده کوشش دارد تا به نقد جهان طبیعی و کوتاهی عقل و خرد و دانش انسانی در فهم جهان بپردازد تا بتواند در فصل بعد مطالب غیرعلمی و غیرعرفانی خود را که بر هیچ مبنای عقلی و تجربی مبتنی

نیست مطرح سازد و کالای خود را که فرادمانی است بفروشد. البته در این کوشش، برای کوبیدن علوم تجربی جدید، از یافته‌های همین علوم استفاده می‌کند! فصل دوم در مورد فرادمانی است که نویسنده ادعا دارد با این روش نه تنها همه بیماری‌های کنونی و گذشته انسانی، جانوری و گیاهی را می‌توان درمان کرد، بلکه از بیماری‌های آینده آن‌ها هم می‌توان پیشگیری کرد. فصل سوم به کالدهای مختلف وجود انسان می‌پردازد که به بازگویی توهمات دوران بی‌دانشی بشر و مطالبی مربوط به یکی دو قرن گذشته اختصاص دارد. فصل چهارم در مورد شبکه‌های مثبت و منفی است که حاصل تخیل نویسنده است و هیچ ربطی به واقعیت‌ها ندارد. سایمنتولوژی را آقای طاهری «ذهن روان‌شناسی کل نگر» ترجمه کرده است.

خلاصه نظریه‌های نویسنده که در کتاب‌ها، ویدئوها و سخنرانی‌های ایشان به طور مکرر آمده، این است که ایشان به طریق «کشف و شهود» و بدون تحصیل و تحقیق، همه این مطالب را در مورد عرفان کیهانی و فرادمانی دریافته‌اند. «عرفان کیهانی» یا «عرفان حلقه» عبارت است از اتصال انسان به یکی از حلقه‌های عرفان یا شبکه هوشمندی کیهانی (که همان روح‌الامین یا جبرئیل است) و از آن جا با خداوند. کسی که به این حلقه وصل می‌شود یک لایه محافظ پیدا می‌کند که او را در برابر بیماری‌ها محافظت می‌کند و او قادر می‌شود تمام بیماری‌های انسانی، حیوانی و گیاهی را از

انسان از منظری دیگر. محمد علی طاهری. چ ۹. تهران: نشر بیژن، ۱۳۸۸.

خوش بود گر محک تجربه آید به میان  
تاسیه روی شود هر که در او غش باشد  
(حافظ)

روز به روز کتاب‌های شبه‌علمی و ضدعلمی زیادی از زبان‌های اروپایی به زبان فارسی ترجمه می‌شود. بسیاری از این کتاب‌ها حتی ارزش خواندن را هم ندارند. زیرا انباشته از خرافات و مسائل

فراطبیعی مربوط به فرهنگ این ملت‌ها هستند. کتاب‌های دانیل فون دنیکن، ران هوبارد، کلیسای ساینتولوژی، انرژی درمانی، هومیوپاتی، غول لاخ نس، و غیره از این گروه‌اند. در کنار این‌ها، نویسندگان وطنی نیز هستند که با تخیل خود محصولاتی از همین دست تولید می‌کنند.

اکنون که یک نهضت علمی در ایران شروع شده است، جا دارد که عوامل، نظریه‌ها و دیدگاه‌هایی را که درست مقابل آن جبهه گرفته، سعی دارد همچون سدی در برابر آن بایستد بشناسیم. زیرا شناخت این روش‌های شبه‌علمی می‌تواند در سیاست‌گذاری‌های علمی بسیار مؤثر باشد. یکی از این به اصطلاح مکتب‌ها و یا اگر به درستی بخواهیم آن را بنامیم باید بگوییم شبه‌فرقه‌ها که می‌خواهد خود را به عنوان یک مکتب عرفانی جا بزند، سایمنتولوژی است که ادعا می‌کند بر پایه «عرفان کیهانی» قرار دارد و شیوه جدیدی را در شناخت و گسترش معرفت بشری فراهم آورده، روش درمانی جدیدی را برای همه انواع بیماری‌های جسمی و روانی انسان، جانوران و گیاهان ارایه می‌دهد که «فرادمانی» نام دارد.

## سایمنتولوژی و عرفان کیهانی

آقای مهندس محمد علی طاهری، بنیادگذار «مؤسسه فرهنگی - هنری عرفان کیهانی»، که مریدانش او را «استاد» خطاب می‌کنند،

سرطان تامونگولیسیم و از مولتیپل اسکلروز تا آرتریت روما توئید درمان کند. ما سعی می‌کنیم با ذکر حرف‌های ایشان که در کتابشان آمده، به نقد دیدگاه‌هایشان بپردازیم (البته دیدگاه‌ها و نظریات پزشکی ایشان در مجله طب کل نگر و نیز در ویدئوهای سخنرانی ایشان آمده است و ما در جای دیگری به آن خواهیم پرداخت). اکنون می‌خواهیم به طور مستند به شرح و نقد عرفان کیهانی بپردازیم و ببینیم که آیا رسیدن به چنین مقامی برای مردم عادی، آن هم با شش جلسه تحصیل درس‌های آقای طاهری ممکن است؟ و آیا این معجزات درمانی و شفابخشی‌های فرادمانی که کارهای حضرت عیسی را به یاد می‌آورد واقعیت دارد؟ (در تمامی متن، جملات داخل گیومه «» نقل قول از آقای طاهری و دیگران است و جملات خارج از گیومه از آن من است).

در مورد سایمنتولوژی که بر پایه عرفان کیهانی (حلقه) قرار دارد نویسنده هیچ اطلاعی از زمینه تاریخی آن و کسانی که پیش از این در این زمینه کار کرده‌اند و یا شیوه کشف و رسیدن به آن را بیان نمی‌کند، جز آن که ادعا دارد از طریق ادراک شهودی توسط خود وی کشف شده است (ص ۷۳). ایشان در تعریف این نوع عرفان می‌نویسد: «عرفان کیهانی (حلقه) نگرشی است عرفانی که با چارچوب عرفان این مرز و بوم مطابقت دارد. اساس این عرفان بر اتصال به حلقه‌های متعدد «شبه شعور کیهانی» استوار است و همه مسیر سیر و سلوک آن، از طریق اتصال به این حلقه‌ها صورت می‌گیرد. [...] از آنجا که اتصال نمی‌تواند بر اساس تکنیک و فن و روش حاصل شود، لذا در این شاخه نیز هیچ‌گونه فن و روش، تکنیک و... وجود نداشته و در آن توان‌های فردی هیچ جایگاهی ندارد» (ص ۱۸).

«شبه شعور کیهانی» چیست؟ ایشان در تعریف شبکه شعور کیهانی می‌نویسد: «عامل مشترک و زیربنای فکری بین انسان‌ها، شعور حاکم بر جهان هستی و یا شعور الهی است. در این‌جا تفکر و بینش، این عامل مشترک «شبه شعور کیهانی» نامیده می‌شود» (ص ۳۱). اما در تعریف دیگری از شبکه شعور کیهانی، وجود این شعور الهی را حذف کرده و به جای آن آگاهی را می‌گذارد و آن را با دو عنصر دیگر موجود در جهان هستی، یعنی ماده و انرژی همسان می‌داند. «شبه شعور کیهانی، مجموعه هوش، خرد و یا شعور حاکم بر جهان هستی است که به آن آگاهی نیز گفته می‌شود و یکی از سه عنصر موجود در جهان هستی است. سه عنصر فوق عبارت است از: ماده، انرژی و آگاهی» (ص ۲۲). اما تعریف واقعی و رسمی از شبکه شعور کیهانی به طوری که در کلاس‌ها بیان می‌شود، همان جبرئیل است. به این جمله از صفحه ۱۷ کتاب انسان از منظری دیگر توجه کنید: «فرادمانی که یکی از شاخه‌های عرفان کیهانی (حلقه) می‌باشد، از حلقه‌هایی است که در محدوده رحمانیت عام الهی، تسهیلاتی را در اختیار ما قرار می‌دهد و تنها شرط تحقق آن آمادگی برای ایجاد وحدت است، وحدت حداقل با یک نفر دیگر، تا پس از آن عضو سوم که روح القدس یا روح الامین، یا... بوده، حلقه را تکمیل کرده و با تکمیل حلقه، عضو چهارم آن که خداوند است نیز فیض خود را به

واسطه روح القدس جاری نماید». علت این که همیشه نام جبرئیل را به کار نمی‌برند این است که اگر همیشه بر ادعای ارتباط با جبرئیل تأکید کنند، این گروه شبیه یک فرقه مذهبی می‌شود که ادعا می‌کند که نه تنها رهبر گروه، بلکه همه می‌توانند به جبرئیل و از آن جا به خدا وصل شوند. از این جهت به جای جبرئیل در بیشتر متون، عبارات «شبه شعور کیهانی» به کار رفته است. نکته جالب این است که نویسنده هم در کلاس‌های خود و هم در متون خود گفته و نوشته است که به قدیسین و نیز به معجزه اعتقاد ندارد. شاگردانی که در کلاس‌های ایشان تربیت می‌شوند قادر خواهند بود «دریافت‌های ماورائی» کسب کنند.

در عرفان اسلامی، عارف در مسیر الله حرکت می‌کند و تمام سعی و کوشش‌اش برای رسیدن به او و جذب و فنای در اوست. اما در عرفان کیهانی، بر خلاف عرفان اسلامی، شخص توسط یک حلقه که به آن «حلقه وحدت» می‌گویند، توسط کسی که قبلاً در این زمینه چند جلسه آموزش دیده، به شبکه شعور کیهانی متصل می‌شود. هم شاگرد و هم استاد هیچ‌گونه آموزش نظری و عملی قبلی ندارند. این حلقه به این ترتیب تشکیل می‌شود: «حلقه وحدت سه عضو دارد: شعور کیهانی، فرد متصل کننده، و فرد متصل شونده. با تشکیل حلقه، بلافاصله «فیض الهی» در آن به جریان افتاده و انجام «کارهای مورد نظر»، از طریق حلقه‌های مختلف در چارچوب این عرفان تحقق می‌پذیرد. برای تحقق حلقه‌ها، وجود سه عضو ذکر شده کافی است، در این صورت عضو چهارم «الله» خواهد بود». (ص ۸۸). یعنی اگر کسی بخواهد به عرفان کیهانی بپیوندد و به انجام کاری مورد نظر - که بعداً خواهیم دید چه نوع کارهایی است - بپردازد، باید ابتدا یک سوگندنامه را امضا کند، یک شهریه ۴۰ هزار تومانی را به مؤسسه عرفان کیهانی بپردازد و یک دوره ۶ جلسه‌ای آموزشی را ببیند که هر جلسه آن یک ساعت است و توسط یکی از اعضای مؤسسه که همین دوره را دیده و سوگندنامه را امضا کرده است به حلقه و از آن جا به شبکه شعور کیهانی (جبرئیل) و سپس به الله متصل شود. تمام سوگندنامه‌های مریدان را در سرتاسر جهان شخص آقای طاهری امضا کرده و سپس به امضای فرد سمپات و یا استاد و یا درمانگری که که مرید جدید را آموزش داده است می‌رسد. هیچ معرفت یا عملی را که در عرفان اسلامی عارف سال‌ها و بلکه همه عمر باید انجام دهد - و دست آخر هم معلوم نیست آیا به معرفت الهی می‌رسد یا نه - لازم ندارد. ترسیم شکل این حلقه نیز در کتاب (ص ۸۹) آمده است. یعنی با گذاشتن سه نقطه در یک دایره، حلقه تشکیل شده است و الله که عضو چهارم است در خارج از حلقه قرار دارد. در واقع «حلقه» اسم بی‌مسمایی برای این جریان است. همه در هندسه خوانده‌ایم که با متصل کردن سه نقطه یک مثلث به دست می‌آید و با متصل کردن چهار نقطه یک مربع، لوزی یا دوزنقه، و برای ساختن یک حلقه یا دایره به بیش از چهار نقطه نیاز داریم. بهتر بود این مکتب را عرفان مثلث و یا عرفان تثلیث و در صورت پیوستن عضو چهارم (یعنی الله) آن را عرفان مربع و یا عرفان تربیع می‌نامیدند.

اما این نیروی کیهانی چیست و از کجا می‌آید؟ «نیروی کیهانی

گردآوری شده است. این ملغمه به همراه مخلوطی از اشعار عرفای ایرانی مانند حافظ و مولانا و صائب، و سهراب سپهری (از معاصرین) به اضافه آیات قرآنی به عنوان عرفان کیهانی در کتاب‌ها، کلاس‌ها، سمینارها و ویدئوها به فروش می‌رسد. نماد عرفان کیهانی، علامت بین و یانگ (yin and yang) است که در مرکز فلسفه چینی و طب سنتی چین قرار دارد و بیانگر این معناست که چگونه در جهان طبیعی چیزهای به ظاهر متضاد، در هم بافته و مستقل و به هم پیوسته‌اند (شکل‌های زیر را ببینید).



علامت بین و یانگ علامت تجاری عرفان کیهانی

یک گرافیکست خوش ذوق، بین و یانگ را بالوگوی فایندر در نرم افزار کامپیوترهای اپل ترکیب کرده و به دو چهره انسانی که لبخند می‌زند و انسانی که اخم می‌کند تبدیل کرده است. (برای دیدن انسانی که اخم کرده، شکل را ۱۸۰ درجه بگردانید.)

کتاب‌ها و مقالات آقای طاهری انباشته از اصول و قوانینی است که در هیچ یک از متون علمی و مذهبی اسلامی نیامده است، به تجربه ثابت نشده، به لحاظ منطقی درست نیست و تنها حاصل تصورات ایشان است. البته در علم، قوانین و اصول فراوانی ابراز شده و به کار می‌رود، مانند قانون جاذبه نیوتون و یا قانون بقای انرژی لاووازیه و یا اصل ارشمیدس که معمولا یا با محاسبات ریاضی، آزمایش‌های تجربی، و یا اصول بدیهی منطقی و تجربه همگانی بشری حاصل شده‌اند. اما تئوری‌ها، قانون‌ها و اصول متعدد آقای طاهری همگی بدون هیچ پشتوانه علمی و یا منطقی، مانند دستورها و اوامر رئیس یک فرقه به پیروان خود است. هیچ‌گاه گفته نشده که سابقه این اصل‌ها و تئوری‌ها از کجا آمده و چه گونه اثبات می‌شود. به دو اصل زیر توجه کنید و آن را مقایسه کنید با اصل اقلیدس، اصل ارشمیدس، و یا اصل بقای انرژی:

«اصل: ارتباط راه دور فرادمانگیر، به صورت نشسته، ایستاده، درازکش و به هر صورت، حالت و وضعیتی و به هر جهتی که برای او مقدور باشد و در هر محلی، ثابت و یا متحرک (مانند درون اتوبوس، هواپیما، کشتی، و...) قابل برقراری است.» (ص ۱۲۹).

«اصل: فرادمانی از راه دور و نزدیک با یکدیگر تفاوتی نداشته و تأثیر یکسان در نتیجه درمان دارند و ارتباطی به توان، لیاقت، استعداد، و ... فرادمانگر ندارد» (ص ۱۲).

آقای طاهری به صراحت، از همه زبردستان خود وفاداری و انقیاد مطلق را نسبت به این شعور کیهانی خواستار می‌شود. به این جمله توجه کنید: «شک و تردید، انکار و ناسپاسی، کتمان و نسبت دادن درمان به جایی غیر از شبکه شعور کیهانی» سبب بازگشت بیماری می‌شود. حتی پس از این که بهبود یافته است به ناگاه بیماری

یکی از زیرمجموعه‌های شبکه شعور کیهانی است که از هوشمندی کیهانی ناشی شده است و به صورت نیرو، در سطح کیهان جاری است.» (ص ۱۱۴). این تعریف مبهمی است که هیچ توضیح و اطلاعاتی در مورد کیفیت، کارکرد و خواص این نیرو نمی‌دهد. اگر نیروی کیهانی که همه کارها به او منتسب شود همان «الله» است، دیگر به کار بردن این واژه معنی ندارد. چه گونه شاگردان و مریدان این نیروی کیهانی را کسب می‌کنند؟ ایشان این طور توضیح می‌دهند: «از طریق انجام تخیل صورت می‌گیرد، به این ترتیب که فرد تخیل می‌کند این نیرو را تنفس کرده و به درون بدن خود کشیده و آن را به سایر بخش‌های وجودی هدایت می‌کند و این نیرو نیز در این بخش‌ها، نیروبخشی و کارهای لازم را انجام می‌دهد» (ص ۱۱۴). معلوم نیست چگونه این نیروی تخیلی کارهای لازم را انجام می‌دهد. اگر با تخیل بشود هرکاری را کرد، چه گونه یک چیز خیالی باعث نیروبخشی می‌شود؟

آیا سایمنتولوژی و عرفان کیهانی یک مکتب عرفانی است؟ هر فکر و اندیشه جدید، هر اختراع و ابداع نو و هر نحله‌ای در فلسفه و الهیات، علاوه بر آن که به پایه‌های خود و آن چه از پیش بوده متکی است، واژه‌های خاص و نوینی را عرضه می‌کند و تعریف دقیقی به دست می‌دهد. نویسنده کوچک ترین سعی‌ای نمی‌کند که اطلاعاتی از زمینه‌های تاریخی و فلسفی و عرفانی سایمنتولوژی و یا عرفان کیهانی به خواننده بدهد. گویی یک شبه همه این اصطلاحات به وی الهام شده است. بنابراین سعی می‌کنیم به مفاهیم و پایه این نظریه ابداعی بپردازیم.

سایمنتولوژی واژه‌ای ساخته و پرداخته آقای مهندس طاهری است که در هیچ یک از فرهنگ‌های انگلیسی یافت نمی‌شود و در اینترنت هم فقط در جایگاه‌های مربوط به ایشان و شاگردان و مریدان شان دیده می‌شود. این واژه حتی از نظر دستور زبان انگلیسی غلط است، زیرا از سر هم چسباندن واژه psy (مشتق از اسم psychology به معنای روان‌شناسی)، صفت mental (مشتق از mind به معنای ذهن) و پسوند logy به معنای شناخت (مشتق از واژه لاتین logus) ساخته شده است. تنها اشکال این واژه این است که به جای اسم، در وسط این کلمه صفت به کار برده شده است. یعنی اگر ایشان می‌خواست یک اصطلاح درست بسازد باید می‌گفت: psyindology.

کسی که کم‌ترین اطلاعاتی از عرفان ایرانی داشته باشد، یا تنها مطالعه‌ای در اشعار شاعران کلاسیک ایرانی کرده باشد با بعضی اصطلاحات عرفانی آشنایی مختصری می‌یابد؛ اصطلاحاتی از این دست: جذب، شور، عشق، فناء فی‌الله، وحدت وجود، کشف و شهود... در حالی که عرفان آقای مهندس طاهری عرفانی است برگرفته از روان‌شناسی فروید، دیدگاه‌های هیپی‌گری دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی در امریکا، فلسفه بودایی، ری‌کی، تائوئیسم چینی، تعلیمات کنفوسیوس، اسطوره‌های هندی و چینی، که از روی ترجمه‌های فراوان کتاب‌های مربوط به مسائل فراعادی (paranormal) امریکایی در ایران

بازگشت کرده و حال او مانند قبل از درمان می‌شود (ص ۱۴۳). نیز با نوشتن «هیچ کس حق معرفی این اتصال را با نام دیگری غیر از شبکه شعور کیهانی و یا شعور الهی نداشته، این کار فریب دیگران محسوب شده و باعث سوق آن‌ها به سمت غیر از خدا و انحراف آن‌ها خواهد شد» (ص ۹۲) این شبکه را به عنوان یک کالای اختراعی خود، به طور نیمه رسمی به ثبت می‌رساند.

شعور کیهانی، حیات کیهانی، نیروی کیهانی همه واژه‌های کسانی است که می‌خواهند اثبات وجود یک نیروی هوشمند را جدای از خدای ابراهیمی و مذهب بکنند. این نوع عرفان برای جلب انسان‌های لائیک است و ایده‌هایش هم معمولاً از مکاتب مختلف فلسفه بودایی مانند ذن گرفته شده است. به همین علت است که این قدر در مورد کارما، ماترا، چاکرا، تیپ‌های کافا، واتا پیتا، یوگا، تای چی، طب آیورودیک و طب سوزنی، صحبت می‌شود که همگی یا از فلسفه بودایی شایع در هند، ژاپن و چین سرچشمه گرفته‌اند و یا از منابع شبه‌علمی غربی مانند هیپنوتیزم، حوزه پولاریتی، حوزه بیوپلازما، هومیوپاتی و کانال‌های انرژی، که مربوط به مسائل شبه‌علمی و موضوع‌های مطرح عصر جدید در غرب است و در عرفان ایرانی جا و مکانی ندارد. اکثریت شاگردان و پیروان ایشان نیز افرادی غیرمذهبی و از نظر فکری سرگردانند که از مذهب جاری دلزده شده، به دنبال معنویت هستند. ایشان همین ویژگی را به شکل یک «اصل» در کتابشان بیان داشته‌اند: «اصل: داشتن ایمان و اعتقاد برای حضور در حلقه وحدت لازم نیست و تنها شرط لازم، شاهد بودن است» (ص ۱۲۶).

خلاصه این‌که عرفان آقای طاهری آمیزه متناقضی است از فلسفه‌ها و مکتب‌های غیردینی. از جمله این‌که ایشان به نظریه تکامل داروین معتقد است که با عرفان اسلامی سازگاری ندارد. او می‌نویسد: که «اطلاعاتی که در یک سلول موجود است، شامل اطلاعات پیدایش حیات، تجربه نئاندرتالی ماقبل آن و شامل اطلاعات کلیه موجودات زنده مانند سمندر، تمساح و تمام موجودات دیگر است» (ش ۱۹، ص ۸).

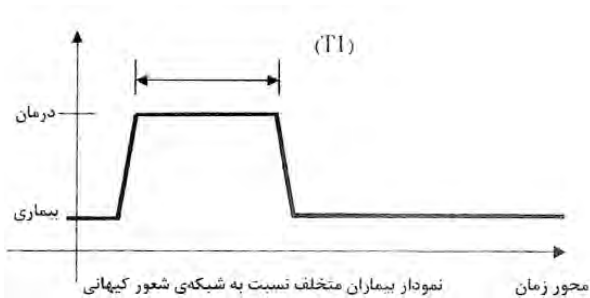
واژه‌های علمی هر یک تعاریف مشخصی دارند که در کتاب‌های هر رشته شرح داده شده و دانشمندان هنگام مکاتبه و ارتباط با یکدیگر از آن‌ها استفاده می‌کنند. آقای طاهری واژه‌های زیادی را از شیمی، میکروبی‌شناسی، ویروس‌شناسی، روان‌شناسی، فیزیک و رشته‌های دیگر علوم وام گرفته، آن‌ها را به دلخواه خود به کار می‌برد. با این کار نوعی ابهام و سردرگمی ایجاد می‌کند تا اصل‌ها و قانون‌های خود را به شاگردانش بقبولاند. ایشان علت پس زدن یک بافت پیوند شده به انسان را «عدم هم‌فازی و هم‌خوانی شعور سلولی عضو انتقالی با شعور سلولی بدن گیرنده» دانسته است (ص ۱۲۳). در حالی که در پژوهش‌های پزشکی معلوم گردیده که علت پس زدن عضو پیوندشده به علت تولید آنتی‌بادی‌ها بر ضد عضو جدید است؛ زیرا بدن عضو جدید را همانند یک موجود خارجی (مانند میکروب‌ها) تلقی کرده و سعی می‌کند آن را دفع کند. بر طبق نظریه «مصونیت شعوری» ایشان اگر بیماری یک حیوان بیمار به شخصی که او را در

بغل می‌گیرد منتقل نمی‌شود به خاطر این است که «شخص با حیوان میدان شعوری ایجاد کرده و شخص مبتلا به بیماری نمی‌شود، چون در شعور بالادستی خودش قرار می‌گیرد» (دقیقه ۴۰). از این‌گونه تعویض اصطلاحات پزشکی با اصطلاحات روان‌شناسی، هیچ‌گونه عرفان یا علمی ساخته نمی‌شود.

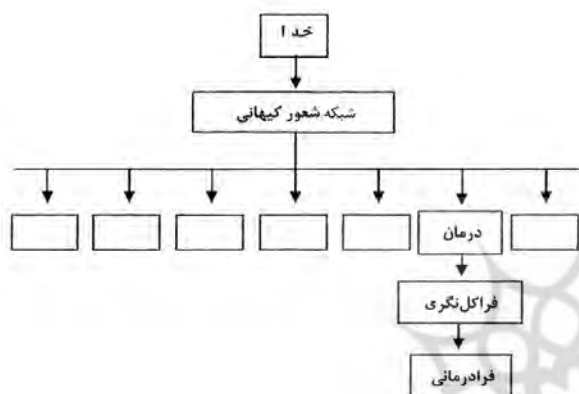
یکی دیگر از «قاتلی کردن»‌های ایشان استفاده از واژگان و اصطلاحات علم فیزیک و کامپیوتر به مفهومی متفاوت و در متن دیگری است؛ مانند استفاده از واژه تشعشعات، آلودگی تشعشعاتی، تشعشعات دفاعی، تشعشعات دفاعی تریقی، انرژی، شبکه مثبت و شبکه منفی، ریکآوری، مادربورد و نرم‌افزار. ایشان اصطلاح تشعشعات افسردگی و افسردگی تشعشعاتی را به تناوب به کار می‌برد (صص ۱۴۰-۱۳۸). در علم فیزیک، تشعشع تعریف مشخصی دارد و نوع آن (تشعشع ناشی از مواد رادیواکتیو، یا اشعه ایکس، اشعه ماورای بنفش، یا اشعه کیهانی و...)، مقدار آن و مثبت و منفی بودن آن (برحسب این‌که به سوی قطب مثبت یا منفی میدان الکتریسیته جذب شوند) قابل اندازه‌گیری است. اما آقای مهندس طاهری واژه تشعشع منفی و تشعشع مثبت را که یک مفهوم فیزیکی است در زمینه روان‌شناسی و به شکلی عامیانه به کار می‌گیرد. مثلاً می‌نویسد: «زبان اصلی انسان زبان تشعشعات است» (ص ۹۶). «در صورتی که به کسی با محبت نگاه کنیم، آن فرد در معرض تشعشع مثبت قرار گرفته، در حالی که اگر به کسی با خشم و غضب برخورد شود آن شخص مورد تشعشع منفی قرار می‌گیرد و همان‌گونه که بررسی خواهد شد، مورد لطمه و صدماتی قرار گرفته، به طوری که حتی تشعشعات در طول عمر فرد نیز اثر خواهد گذاشت» (ص ۱۷۰). جالب‌تر آن‌که ایشان یک اسکنر تخیلی دارند که می‌توانند توسط آن «آزمایش افسردگی تشعشعاتی از طریق اسکنر نیروی کیهانی» را انجام دهند.

از دیگر سوءکاربردهای ایشان، استفاده از واژه شبکه است که در فیزیک به کار می‌رود و از نظر ایشان هم نوع مثبت و هم نوع منفی آن وجود دارد. به این جمله خوب توجه کنید: «حرکت انسان به سمت کمال تحت تأثیر دو شبکه قرار دارد، شبکه مثبت و شبکه منفی. شبکه مثبت کلیه اطلاعات و آگاهی‌های لازم را در جهت رسیدن انسان به کمال در اختیار او قرار می‌دهد و شبکه منفی کلیه اطلاعات و آگاهی‌هایی را که باعث انحراف انسان شده و او را از مسیر کمال دور می‌کند، در اختیار انسان قرار می‌دهد» (ص ۱۹). این کلی‌گویی‌ها و تعریف‌های خودساخته علم نیست.

ایشان در ارائه مفاهیم جدید و نامفهوم و بی‌معنی و مکرر توانایی زیادی دارد. تمامی نوشته‌های ایشان پر است از ادعاهای بی‌پایه در مورد روان‌شناسی، عرفان و پزشکی که از لحاظ ساختار به هم ناپیوسته و از نظر معنی بی‌مفهوم و نامفهوم است و بیشتر به کار آن کسانی می‌آید که به جست و جوی یک مذهب بدون خدا و بدون تعلیمات مذهبی و کتاب مذهبی هستند و به همین علت هم افرادی را که بسیاری از آنان ضد مذهب‌اند، اما به دنبال معنویات هستند، جذب می‌کند. اما به صرف این‌که ایشان مؤسس یک مکتب عرفانی



مروری بر این نمودارها، خواننده کتاب را در مهندس بودن مؤلف دچار تردید می‌سازد. نمونه دیگر، نمودار سازمانی شبکه شعور کیهانی است (ص ۸۴).



در این نمودار شبکه شعور کیهانی در زیر خدا قرار دارد و در زیر آن درمان است که شش جای سازمانی دیگر خالی مانده است – لابد باید منتظر الهامات مؤلف برای پرشدن آن‌ها باشیم! – سپس فراکل نگری از درمان به فرادرمانی وصل می‌شود.

# ۴ سال با کتاب و نشر ایران

دوره‌های صحافی شده  
**جهان کتاب**  
(با طلاکوب و جلد نفیس)

هستند نمی‌توان ادعاهای پزشکی ایشان را هم چشم‌پسته قبول کرد. این سینا با آن دانش وسیع در طب و عرفان و نواندیشی‌هایش چنین توقعی را از شاگردانش نداشت و هیچ‌گاه این دو موضوع را در کتاب‌هایش درهم نیامیخت.

یکی از طرفندهای طرفداران فراعادی (paranormal) این است که می‌خواهند هرچه جنبه عقلی و استدلالی دارد نفی کنند و دستاوردهای علم را نادیده بگیرند تا بتوانند بافته‌های ذهنی خود را جا بیندازند. مثلاً ایشان می‌گویند آن‌چه را که در برابر خود می‌بینیم تصویر مجازی است و هیچ‌یک از چیزهایی که می‌بینیم در همان محل رؤیت قرار ندارند، بلکه متعلق به زمان‌های گذشته‌اند (ص ۴۲). سپس نتیجه می‌گیرند: «اهل مجاز کسانی هستند که دنیای مادی را "حقیقت" می‌پندارند و سخت به آن سرگرم شده و این را نمی‌دانند که به چه منظوری روی زمین آمده‌اند، چه چیزهایی را باید فرا گرفته و به درک آن نایل شوند». مثالی هم که می‌آورند از ستاره‌شناسی است که ستارگانی که می‌بینیم چندین سال نوری با ما فاصله دارند و بنابراین نورشان و محلشان که اکنون می‌بینیم گاه متعلق به چندین هزار سال پیش از این است. البته این مثال درستی است ولی نتیجه‌گیری نادرستی از آن شده است. همه این‌ها را ستاره‌شناسی و فیزیک جدید کشف کرده است و همه این دانش‌ها حقیقت دارد و اصلاً مجازی نیست.

آقای طاهری در سخنرانی‌ها و نیز در کتاب‌های خویش بارها می‌گوید فلان مطلب علمی در یکی از دانشگاه‌های آمریکا کشف شده یا تدریس می‌شود. برخلاف ادعای ایشان (ص ۱۱۵)، رشته انرژی درمانی و پولاریتی درمانی در هیچ یک از دانشگاه‌های آمریکا تدریس نمی‌شود، چون نه رشته علمی است، نه هنری و نه سیاسی، بلکه حاصل تخیل افرادی است که مؤسسه‌هایی درست می‌کنند، عده‌ای را دور هم جمع می‌کنند و انتشارات و ویدئوهایی تهیه می‌کنند و به انسان‌های ساده لوح می‌فروشند. کسانی مانند آقای مهندس طاهری هم به صرف این که این پدیده از آمریکا یا اروپا یا ژاپن آمده است، آن را حاصل آخرین تحقیقات علمی دنیای پیشرفته می‌دانند، غافل از آن که بیشتر مردم معمولی آمریکا یا اروپا، مانند بیشتر مردم معمولی آسیا و ایران، تخصصی در این‌گونه مسائل ندارند و آن‌ها هم به سادگی جذب این مؤسسه‌ها و انجمن‌ها می‌شوند. در آمریکا ضرب‌المثل مشهوری دارند که در توصیف این افراد به کار می‌برند: «هر دقیقه یک هالو به دنیا می‌آید».

در پایان، به یکی از جنبه‌های طنزآمیز کتاب *انسان از منظری دیگر*، بپردازیم که نمودارهای آن است و رابطه یک تابع و متغیر را نشان می‌دهد. از کسی که مهندس است انتظار می‌رود که حداقل با این نوع نمودارها آشنا باشد. به نظر می‌رسد که ایشان از مختصات دکارتی هیچ تصویری ندارند و نمی‌دانند کاربردش چیست و یا چگونه باید یک نمودار رسم کرد. برای مثال نمودارهای کتاب واحد ندارند. تعداد زیادی از این نمودارها که رابطه بیماری با درمان را نشان می‌دهند اسباب انبساط خاطر است، مانند «نمودار بیماران متخلف نسبت به شبکه شعور کیهانی» (ص ۱۴۴):